

انتخاب نشده یا راه حل های جایگزینی که زمانی پذیرش آن ها امکان پذیر بود، به شیوه ای برگشت ناپذیر از دست خواهند رفت. براین پایه، تحلیل متکی به خط سیر رami توان نوعی «علیت تاریخی» خواند که طی آن پویش های آغاز شده به واسطه یک رخداد یا روند در یک مقطع زمانی مشخص (لحظه سازنده) حتی در شرایط تکرار نشدن رخداد یا روند اولیه، خود را باز تولید خواهند کرد. ۲. دومین مفهوم، «لحظه سازنده» است. لحظه سازنده، مقطع زمانی ویژه ای است که در آن تصمیم ها و انتخاب های بازیگران عرصه سیاست جنبه ای نهادین به خود می گیرند و بازگشت از آن ها به شکلی فزاینده دشوار می گردد. بر پایه این مفهوم می توان یک مقطع زمانی حساس در دوره پس از انقلاب را در نظر گرفت که طی آن نخبگان انقلابی «تصمیم هایی سرنوشت ساز» درباره شیوه ساخت نهاد های سیاست و دولت اتخاذ می کنند. (اسمیت، ۱۳۸۹)

انقلاب با بروز «نظمی تازه» در زندگی اجتماعی همراه است و ساختارها و نهاد هایی جدید را در حوزه قدرت و دولت برقرار می سازد که از آن می توان به الگویی تازه در دولت سازی پس از انقلاب یاد کرد. (اسکاچ پل، ۱۳۷۶) در حقیقت، دولت سازی به معنای ایجاد نهاد های تازه و تقویت نهاد های موجود آن است و انقلاب های اجتماعی با کمک به تأسیس نهاد های جدید در حوزه های اجتماعی و سیاسی توانایی بالای خود در دولت سازی را به اثبات رسانده اند (هانتینگتون، ۱۳۷۵؛ اسکاچ پل، ۱۳۷۶؛ لفت و پیچ، ۱۳۸۷).

بر پایه این الگوی نظری می توان سال های نخست پس از پیروزی انقلاب، در فاصله بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۲ را در حکم لحظه سازنده ای در نظر گرفت که طی آن نخبگان انقلابی تصمیم هایی اتخاذ می کنند که به شکلی فزاینده «سرشتی نهادین» پیدا می کنند و عناصر مختلف دولت پس از انقلاب رami سازند.

این مقطع تاریخی، در حکم پزنگاهی است که شماری از گزینه های پیش روی نخبگان قرار دارند. در این لحظه، زمانداران اغلب ناگزیر به انتخاب می شوند زیرا نهاد های موجود برای برخورد با برخی مشکلات پیش رو کفایت لازم را ندارند. به فاصله اندکی پس از فروپاشی رژیم پیشین، رهبران انقلابی با پرسش هایی معما گونه درباره شیوه اداره قدرت تازه در دست گرفته روبه رومی شوند. آن ها به ناگزیر باید راه حل های عاجلی را در این موارد در پیش بگیرند:

از کدام منابع برای حفظ قدرت خود و اداره امور کشور استفاده کنند؟ برای پیشبرد اهداف خود در سطح ملی چگونه بانیروهای اجتماعی موجود ائتلاف سازی کنند؟ چگونه نظم سیاسی تازه را جایگزین نظم پیشین سازند و چالشگران را از صحنه خارج کنند؟ دستگاه های مرتبط با تصمیم سازی و اجرای تصمیم ها را چگونه سامان دهند؟ تصمیم های مرتبط با این پرسش ها، رهبران انقلابی را در روند پیچیده دولت سازی درگیر می کند. تصمیم هایی که در این مقطع اتخاذ می شوند، سرنوشت نهاد های دولت پس از انقلاب اسلامی را رقم می زنند.

در ادبیات مرتبط با انقلاب های بزرگ اجتماعی، بر توانایی بالای رهبران انقلابی در پیشبرد فرایند ساخت دولت جدید تأکید شده است. هانتینگتون بر این باور است که «انقلاب ها، حکومت های نیرومند را جانشین حکومت های ضعیف می سازند. این حکومت های نیرومند بر اثر تمرکز قدرت و از این مهمتر به خاطر گسترش قدرت در نظام سیاسی پدید می آیند... کارکرد تاریخی و راستین انقلاب ها، احیا و تقویت قدرت است». (هانتینگتون، ۱۳۷۵) اسکاچپول به عنوان یکی از نظریه پردازان برجسته انقلاب خاطر نشان کرده است که انقلاب ها، دولت های نیرومند تر و بروکراتیک تری ایجاد کرده اند که به لحاظ داخلی و بین المللی استقلال عمل بیشتری دارند. (اسکاچپول، ۱۳۷۶)

مشارکت عمومی در جریان انقلاب

موضوع دیگر به باز شدن مجاری مشارکت عمومی در جریان انقلاب بازمی گردد. این وضع نقش توده های مردم را در کمک به ایجاد نهاد های جدید دولت هموار می کند. در جریان انقلاب موانع ساختاری در برابر مشارکت توده مردم در رژیم سابق به واسطه انقلاب برداشته می شود و شرایط برای الحاق طبقات پایین تر و اعضای جدید دولت به یک ماشین اداری جدید فراهم می گردد. یکی از پیامدهای مشترک این وضع در همه انقلاب ها رشد کمی دستگاه بوروکراسی است (پناه، ۲۰۰۰). درست است که مقوله طراحی نهاد های جدید دولت عموماً در حوزه تصمیمات نخبگان است اما این ایده، قابل طرح است که در زمان بروز انقلاب های